

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال چهاردهم، بهار ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۱

بررسی مرتبه اسمای مستأثره در نظام هستی‌شناختی عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۱۳

رسول باقریان خوزانی*

اسمای مستأثره از موضوعات مشترک میان عرفان و شریعت است. در شریعت این اسما مختص حضرت حق دانسته شده است. در آثار عرفانی هم مطالب مختلفی درباره این اسما به خصوص مرتبه آنها آمده است. ما در این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تعیین مرتبه این اسما و آثار و نتایج آن خواهیم پرداخت. در میان عارفان درباره مرتبه اسمای مستأثره چهار دیدگاه وجود دارد: مقام ذات، شئون ذاتی اندراجی در مقام ذات، مقام احدیت و اسمای ذاتی. بر اساس دو دیدگاه نخست، تعبیر «اسم» و نیز تعبیر «استیثار» که در روایات آمده، تسامحی است؛ ضمن اینکه سوگند به این اسما که در برخی روایات آمده، با مبانی عارفانی قابل توجیه نیست، بر خلاف دو دیدگاه اخیر که این مشکلات را ندارند. تعیین مرتبه اسمای مستأثره در حل چند مسئله دیگر موثر است: نخست مسئله وحدت یا تعدد این اسما؛ طبق دو دیدگاه مقام ذات و مقام احدیت، اسم مستأثر یکی است؛

* مربی و عضو هیئت علمی مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (bagherianrasoul@yahoo.com).

ولی طبق دو دیدگاه دیگر اسمای مستأثره متعدّدند. دوم مسئله علم به اسمای مستأثره؛ طبق دو دیدگاه مقام ذات و شئون ذاتی در مقام ذات، علم به این اسما امکان‌پذیر نیست؛ ولی بر اساس دیدگاه مقام احدیت و اسمای ذاتی انسان کامل می‌تواند بدان علم داشته باشد. سوم مسئله وجود مظهر برای این اسما؛ بر اساس دو دیدگاه مقام ذات و شئون ذاتی، این اسما، مظهري ندارند، بر خلاف دو دیدگاه دیگر که این اسما دارای مظاهر مستأثره‌اند.

واژه‌های کلیدی: اسمای مستأثره، مقام ذات، مقام احدیت، شئون ذاتی اندراجی، اسمای ذاتی، مظاهر مستأثره.

مقدمه

اسمای مستأثره از جمله موضوعاتی است که هم در شریعت و هم در آثار عرفانی از آن سخن به میان آمده است. بیشتر عارفانی که به موضوع اسمای مستأثره پرداخته‌اند، آن را مستند به فقره «استأثرت به فی علم غیبک» که در روایات آمده (ابن‌حنبل، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۷؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۸/۴ و ۶۹۰/۸-۶۹۱)، دانسته‌اند و این نشان می‌دهد عارفان در تسمیه واژه مزبور ناظر به روایات بودند. گفتنی است در برخی ادعیه و روایات، تعبیرهای دیگری چون اسم مخزون (ابن‌طاووس، ۱۳۷۶، ۵۲/۲) یا علم مکنون (مفضل بن عمر، ۱۹۶۹: ۱۶۶) هم آمده که همان معنای اسم مستأثر را دارند. واژه اسمای مستأثره تا قبل از ابن‌عربی در منابع عرفانی به کار نرفته و او نخستین عارفی بوده که این واژه را به کار برده است (ابن‌عربی، بی‌تا، ۲/۶۱۶). البته در آثار عارفان قبل از او به برخی مطالب و احکام مربوط به اسم مستأثر اشاره شده است؛ مثلاً عین‌القضاة همدانی بدون ذکر واژه اسمای مستأثره، مطالبی در باب علم به آنها، ضرورت وجود این گونه اسما

برای خداوند و ارتباط حروف مقطعه قرآن با این اسما گفته است:

او را نام‌های بسیار است و اندکی از این نام‌ها خلق دانند و بیشتر آن است که ... و نظر هیچ مخلوق از ملائکه و انبیا بر آن نیامده است و نتواند آمدن. از این معنی مصطفی - صلعم - چنین خبر داد: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَةٌ بِفَيْسُكَ وَأَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ» و همچنین در دعا گوید: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ» و اگر در نام‌ها او بسیار پوشیده نبودی، هرگز حروف مقطعه نبودی در قرآن که «المص، طسم، یس، ق، ن» و اگر همه نام‌های او معلوم بودی، پس او محاط به بودی (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۲۰).

دامنه مطالعات و پژوهش‌ها در باب اسمای مستأثره پس از ابن عربی توسعه یافت و عارفان افزون بر مسائل یادشده، به مرتبه و جایگاه این اسما و نیز ارتباط این اسما با اسمای غیر مستأثره به‌خصوص با اسم اعظم پرداختند و به نقش آن در حل مسائلی چون بدا تأکید ورزیدند. در مجموع می‌توان گفت در عرفان اسمای مستأثره از دو جهت حائز اهمیت است: نخست به لحاظ امتداد آن در پاره‌ای از موضوعات عرفان نظری چون اسم اعظم^۱ و

۱. امام خمینی اسم مستأثر را که برابر با روایت، حرف هفتاد و سوم از اسم اعظم الله است، اسم اعظم به حسب حقیقت غیبی دانسته است: «و اما الاسم الاعظم بحسب الحقیقة الغیبیة التی لا یعلمها إلا هو و لا استثناء فیها، فبالاعتبار الذی سبق ذکره، و هو الحرف الثالث و السبعون المستأثر لنفسه فی علم غیبیه» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۶). البته اعظمت اسمای مستأثره به معنای همسانی میان اسم مستأثر و اسم اعظم نیست؛ چراکه اسم اعظم در مراتب سه‌گانه اسما و همچنین در مفاتیح غیب یعنی اسمای ذاتی در تعیین اول جاری است؛ ولی اسمای مستأثره فقط بر اسمای ذاتی منطبق است و شامل اسمای صفات و افعال نمی‌شود.

بدا؛^۱ دوم به لحاظ نقش آن در عرفان عملی^۲ به‌خصوص مسئله استجابیت دعا.^۳ با این حال از آنجایی که موضوع «اسمای مستأثره» در آثار عرفانی به صورت

۱. یکی از این ویژگی‌های اسمای مستأثره توجیه حقیقتِ بداست. برخی گفته‌اند حقیقتِ بدا مستند به علم مستأثر و اسم خاص آن است (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۴۸؛ عابدی شاهرودی، ۱۳۶۶: ۱/۲۶). آقا محمدرضا قمشه‌ای هم معتقد است هیچ پیامبری حتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ و جانشینانش بدون اذن الهی نمی‌توانند نسبت به آنچه را که از معدن علم الهی در رابطه با احکام اسماء و اقتضائات اعیان ثابت‌ه دریافت می‌دارند، حکم نمایند؛ چون می‌دانند در میان اسما، اسمای مستأثره هم وجود دارد (قمشه‌ای، ۱۳۷۸: ۹۴).

۲. امام خمینی اسم مستأثر و مرتبه اسمای ذاتی را به عنوان غایت سیر عارفان و منتهای مقصد آنان مطرح نموده است: «آن تجلیات به حسب مقامات و مراتب سلوک اولیا و منازل و مراحل سیر سائرین إلی الله از مقام ظهور اسما و صفاتی که مقام "الوهیت" می‌باشد و آن را "الله" نیز گویند و الله نور السموات و الأرض... الآیه را اشاره به آن دانند، شروع شود و به مقام غیب احدی و به مرتبه اسمای ذاتیه و اسم «مستأثر» ختم شود که غایت سیر و منتهای مقصد است» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶۲۵).

۳. یکی از ویژگی‌های اسمای مستأثره نقشی است که در استجابیت دعا دارند. اهل معرفت معتقدند نافع‌ترین و مؤثرترین اسما در استجابیت دعا و دریافت فیض الهی، عالی‌ترین اسمای الهی‌اند (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۹) و چون اسمای مستأثره مرتبه بالایی در میان اسما دارد، التجا به حضرت حق با توسل به چنین اسمایی برای برآورده‌شدن حاجت و استجابیت دعا بسیار مؤثر خواهد بود؛ چنان‌که در ادعیه معصومان نیز به چشم می‌خورد (محمدی‌گیلانی، ۱۳۷۴: ۵۳). به همین جهت استمداد از این اسما برای سیر در مراتب و مقامات سلوکی بسیار تأثیرگذار است (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

پراکنده آمده، ضروری به نظر می‌رسد که پژوهشگران عرفان نسبت به برخی مباحث اساسی آن به صورت جامع و منسجم ورود و با روشی توصیفی - تحلیلی آنها را بررسی کنند. یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به این اسما، تعیین مرتبه آنها در نظام هستی‌شناختی عرفانی به‌ویژه در میان اسمای الهی است.

خواننده آشنا به عرفان نظری آگاه است که اسمای الهی مراتب یا اقسام مختلفی دارد که مهم‌ترین آن، تقسیم سه‌گانه اسما به غیبی، الهی و کونی است (مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی، ۱۴۰۰: ۱۲/۵). اسمای غیبی به مجموعه اسمای اندراجی در تعیین اول گفته می‌شود. اسمای الهی شامل اسمای ذاتی اسمای صفاتی و اسمای فعلی است. ناگفته نماند اسمای ذاتی دارای دو اطلاق است: گاهی بر اسمای اندراجی در تعیین اول و گاهی بر بخشی از اسما در تعیین ثانی تطبیق داده شده است. در تفسیر اسمای فعلی هم میان عارفان دو دیدگاه وجود دارد؛ چنان‌که برخی آن را همان اسمای کونی حاکم بر خلق دانسته و برخی هم آن را جزو اسما در تعیین ثانی گرفته‌اند. تا جایی که ما تتبع کردیم، اسمای مستأثره بر مرتبه اسمای کونی یا اسمای فعلی یا اسمای صفاتی تطبیق نشده است. تطبیق آن بر اسمای ذاتی هم مورد اجماع عارفان نیست. ما در این نوشتار به دنبال آن هستیم که اقوال عارفان را در خصوص مرتبه و جایگاه اسمای مستأثره در نظام هستی‌شناختی عرفانی به‌خصوص مراتب یادشده اسمای الهی گزارش و آنها را تحلیل کنیم. این مسئله از این جهت با اهمیت است که در حل مسائل دیگر همین موضوع همچون مسئله وحدت یا تعدد اسمای مستأثره، مسئله علم به آنها و مسئله وجود مظهر برای آنها نقش بسزایی دارد.

استیثار مطلق و نسبی

موضوع دیگری که در تعیین مرتبه اسمای مستأثره تأثیرگذار است، اطلاق و نسبی بودن این اسماست. به نظر می‌رسد عارفان به دو گونه اسمای مستأثره قایل‌اند: دسته اول اسمایی که به نحو مطلق و بدون هیچ قیدی استیثار دارند. به نظر می‌رسد «اسمای مخزونه» که در کلام ابن عربی به عنوان یکی از اقسام اسمای الهی آمده، ناظر به این نوع استیثار است. او گفته است اسمای الهی سه قسم‌اند: اسمای مخزونه که هیچ کس از آنها آگاه نیست؛ اسمای مستأثره که خداوند معرفت به آنها را به برخی بندگانش ارزانی کرده است؛ اسمای معلومه که جملگی بندگان می‌توانند بدان علم داشته باشند: «إِذَا قَالَ الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ اللَّهُ نَطَقَ بِنَطْقِهِ جَمِيعَ الْعَالَمِ مِنْ كُلِّ مَا سِوَى اللَّهِ وَ نَطَقَتْ بِنَطْقِهِ أَسْمَاءُ اللَّهِ كُلِّهَا الْمَخْزُونَةَ فِي عِلْمِ غَيْبِهِ وَ الْمَسْتَأْثِرَةَ الَّتِي يَخْصُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعْرِفَتِهَا بَعْضَ عِبَادِهِ وَ الْمَعْلُومَةَ بِأَعْيَانِهَا فِي جَمِيعِ عِبَادِهِ» (ابن عربی، بی‌تا: ۲/۶۱۶). البته وی گونه دوم را مستأثره نامید، اما این نام‌گذاری به معنای نفی استیثار از اسمای مخزونه نیست و اسمای مخزونه هم جزو اسمای مستأثره به شمار می‌آید. روشن است استیثار اسمای مخزونه نسبت به اسمای دسته دوم که در عبارت ابن عربی مستأثره نامیده شد، برتر است؛ از این رو می‌توان اسمای مخزونه را اسمای مستأثره مطلق بنامیم؛ همچنین از نظر عبدالکریم جیلی مقام ذات الهی اسمای مستأثره‌ای دارد که از دیگر اسما، حتی اسم الله مخفی است: «إِنَّ لِلذَّاتِ أَسْمَاءَ مَسْتَأْثِرَاتٍ لَمْ يَكُنْ لِلَّاسْمِ اللَّهُ الْإِطْلَاعَ عَلَيْهَا، فَهِيَ مِنْ خِصَائِصِ الذَّاتِ» (جیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۵). به نظر می‌رسد این گفته جیلی ناظر به همان اسمای مخزونه است. به نظر می‌رسد گفتار کسانی که معتقدند به اسم مستأثر نمی‌توان علم پیدا کرد یا اساساً این اسم هیچ مظهری

ندارد، ناظر به چنین استیثارند.

دسته دوم اسمایی است که به صورت مطلق مستأثر نیستند، بلکه به صورت نسبی مستأثرند. تا جایی که ما تتبع کردیم، دو دسته استیثار نسبی در آثار عرفانی گزارش شده است: نخست استیثار نسبت به اسمای مرتبه پایین‌تر که در عبارت عبدالکریم جیلی آمده است. او در ادامه عبارت قبل گفته است اسم الله نیز دارای اسمای مستأثره‌ای است که مخصوص او بوده و از دیگر مراتب اسما، حتی از اسم رحمن پوشیده است: «و للاسم الله أسماء مستأثرات لم یکن للأسماء اطلاع علیها فهی من مستأثراته حتی عن الاسم الرحمن» (همان: ۱۶۶). این گفته نشان می‌دهد می‌توان نوعی استیثار نسبی برای مراتب مختلف اسما در نظر گرفت. البته توجه چنین استیثاری مشکل است؛ چراکه اسما در هر مرتبه‌ای که باشند، از اسمای مادون خویش همیشه مخفی بوده و در حجاب‌اند نه اینکه فقط قسمتی از آن مخفی باشند. دوم استیثار نسبت به مراتب مختلف قوایل انسانی؛ به این معنا که سالک وقتی حقانی شد، بنا به مرتبه‌ای که در سیر فی الله یعنی سفر دوم و سوم سلوکی دارد، همیشه از بخشی از اسمای الهی در حجاب است. این اسمای محجوبه طیف وسیعی از اسما در تعیین ثانی و حتی اسمای ذاتی در تعیین اول را در بر دارد. روشن است این محجوبیت دائمی نیست، بلکه سالک به فراخور استعدادش در سیر اسمایی می‌تواند بنا به مشیت الهی به آن اسما معرفت پیدا کند و در نتیجه آن اسما نسبت به او از استیثار درآیند. اگر این نوع نسبت در اسمای مستأثره درست باشد، باید گفت برای سالکی که حقانی شده است، اولاً تمام اسمای مراتب بالاتر، مستأثر به شمار می‌آیند؛ ثانیاً هر بخش از اسمای مرتبه بالاتر که در ادامه سلوک متحقق یا متخلق به آنها می‌شود، دیگر برای او مستأثر نخواهد

بود. بنابراین ممکن است اسم یا اسمایی برای برخی سالکان مستأثر و برای برخی دیگر غیر مستأثر باشد. با این حال باید توجه داشت که حکم این نوع استیثار یعنی استیثار نسبی هیچ گاه برداشته نمی‌شود؛ حتی اگر سالک در سیر اسمایی ارتقا یافته، به مراتب عالی تجلیات ذاتی نایل گردد؛ چراکه هم اسمای الهی نامتناهی است و هم قوایل انسانی استعداد محدودی دارند. گفتنی است ما در این نوشتار در صدد کشف جایگاه و مرتبه اسمای مستأثره مطلق هستیم و به اسمایی که نسبت به دیگر مراتب اسما یا برای برخی سالکان مستأثره‌اند، نمی‌پردازیم.

جایگاه اسمای مستأثره

در پاسخ به این پرسش است که جایگاه چنین اسمائی چیست و چنین اسمایی بر چه مرتبه‌ای از مراتب مختلف اسمایی یا مراتب هستی منطبق است، چهار دیدگاه متفاوت از سوی عارفان ابراز شده که به ترتیب عبارت‌اند از: مقام ذات، شئون ذاتی در مقام ذات، مقام احدیت، اسمای ذاتی. هر کدام از این دیدگاه‌ها لوازمی را به دنبال دارد؛ مثلاً در دیدگاه‌هایی که این اسما را به مقام ذات یا شئون ذاتی در مقام ذات تفسیر می‌کنند، مفهوم استیثار به اطلاق و عدم تناهی مرتبط می‌شود. نتیجه پیوند استیثار و اطلاق این است که این اسما دارای احکام اطلاق خواهد بود و این مسئله در بحث علم به اسمای مستأثره و نیز مظهرداشتن آنها تأثیرگذار است؛ همچنین در دیدگاهی که اسما مستأثر به اسمای ذاتی تفسیر شده، مفهوم استیثار به نفاست و گران‌سنگی گره خورده است (فرغانی، ۱۴۲۱: ۱/۱۱) که در واقع بیان‌کننده نوعی شرافت برای این اسماست. ما در این نوشتار ضمن اشاره به این دیدگاه‌ها سعی می‌کنیم در صدد جمع‌بندی آنها نیز برآییم.

دیدگاه نخست: مقام ذات

برخی عارفان اسم مستأثر را حکایت از مقام ذات و منطبق بر آن دانسته‌اند. این دیدگاه طبق گفته امام خمینی از آیت‌الله شاه‌آبادی است. او گفته است اسم مستأثر همان ذات احدیت مطلقه است؛ چراکه ذات حق با لحاظ تعین منشأ ظهور است و بدون لحاظ تعین، این چنین نیست. ذات بدون لحاظ تعین، همان ذات اطلاقی یا مقام ذات است که هیچ تعینی ندارد: «قال شیخنا العارف الکامل دام ظلّه انّ الأسم المستأثر هو الذات الأحدى المطلقه فانّ الذات بما هی متعیّنه منشأ للظهور دون الذات المطلقه ای بلا تعین» (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۱۷-۲۱۸).

در مقام نقد باید گفت این دیدگاه از دو جهت قابل تأمل است: نخست اینکه برابر چنین دیدگاهی اساساً اسم مستأثر، اسم حقیقی نیست و اگر اسمی بر آن اطلاق شود، از باب تسامح است. امام خمینی هم به این مطلب تصریح کرده است: «و اطلاق الإسم علیه بنحو من المسامحة» (همان: ۲۱۸). در جای دیگری هم گفته است انسان کامل همه اسمای الهی حتی اسمای ذاتی را در خود جمع کرده است، جز اسم مستأثر که چون از اسما نیست، نه ظهور دارد و نه مظهر: «جميع الأسماء الألهیّة ذاتیّة کانت او غیرها ظاهرة فی المظهر الأتمّ و الاسم المستأثر فی الحقیقة لیس من الأسماء فلا ظهور له و لا مظهر» (همان: ۲۵۹). به نظر می‌رسد التزام به «تسامح در تعبیر» علی‌رغم کثرت کاربرد واژه «اسم» درست نیست. دوم اینکه بر پایه این دیدگاه واژه «استیثار» در معنای خود به کار نرفته و معنای آن صرفاً همان خفا و بطون ذاتی است. روشن است خفا و بطون ذاتی با ظاهر عبارت «استأثرت به فی علم غیبک» که استیثار را به خداوند منسوب کرده، چندان سازگاری ندارد. سوم اینکه بر پایه این دیدگاه، اسم مستأثر یک حقیقت عرفانی

مستقلی جز مقام ذات نیست. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که چگونه سوگند به این اسم که در واقع همان سوگند به مقام ذات است، بر زبان مبارک پیامبر اسلام ﷺ جاری شده است، در حالی که سوگند به مقام ذات مخاطبه تفصیلی با آن مقام را می‌طلبد و عارفان معتقدند مقام ذات به صورت تفصیلی مورد خطاب واقع نمی‌شود؟ (صدرالدین قونوی، ۱۳۸۴: ۲۷).

دیدگاه دوم: شئون ذاتی در مقام ذات

آیت‌الله حسن‌زاده آملی برای اسمای مستأثره نمونه‌هایی برشمرده که نشان می‌دهد از منظر ایشان اسمای مزبور بر کمالات اندماجی مقام ذات منطبق است. وی از وجوب ذاتی به عنوان یکی از اسمای مستأثره نام برده است: «اینکه شیخ صدق وجوب ذاتی را از حادث استثنا کرده، برای این است که وجوب ذاتی از اسمای مستأثره حق است؛ چنان‌که روایات و ادعیه ائمه در باب اسمای مستأثره ناطق است و وجوب ذاتی از اسمایی است که به اصطلاح از صفایای ملوک است به دیگر کس نمی‌رسد» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۲). او در جای دیگری همه اسما و صفات کمالی را به نحو اطلاقی از مصادیق اسمای مستأثره دانسته است (همو، ۱۳۷۳-۱۳۷۹: ۲/۱۲۵). او همچنین معتقد است هر کسی به اندازه سعه وجودی‌اش می‌تواند به صورت مفهومی یا شهودی درکی از اسما و صفات داشته باشد؛ اما علم به کنه آنها از اسمای مستأثره است (همو، ۱۳۷۷: ۱۰۰). تعبیر «کنه» ناظر به موطن ذات است؛ به این معنا که چون اسما و صفات در این موطن مطلق بوده و مقید به هیچ قید و تعینی نیستند، مانند مقام ذات، کنه دست‌نیافتنی دارند و از این رو درک اکتناهی از آن مقدور نمی‌باشد (نائیجی، ۱۳۸۸: ۱/۵۶ و ۲/۱۱۲۲). البته تعبیر «کنه» ناظر به مقام احدیت هم می‌تواند باشد که در این صورت باید آن را

منطبق بر دیدگاهی دانست که اسمای مستأثره را همان اسمای ذاتی در تعیین اول می‌داند.

در مقام نقد این دیدگاه روشن است که نمی‌توان نقد اول از دو نقد قبلی را در اینجا مطرح کرد؛ چراکه در برخی منابع عرفانی به کمالات اطلاق مندرج در مقام ذات واژه «شئون ذاتی» گفته شده است (قونوی، ۱۳۷۱: ۲۵۳). برخی پژوهشگران عرفان هم گفته‌اند که در عرفان گاهی از صفات و کمالات مندرج در مقام ذات به «اسمای ذاتی» تعبیر می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۳۳۱). بنابراین تعبیر «اسم» بر پایه این دیدگاه تسامحی نیست، هرچند این تعبیر درباره این نوع کمالات باز به معنای مصطلح عرفانی نیست. اما نقد دوم در اینجا وارد است؛ چراکه بر پایه این دیدگاه، کمالات اطلاق حضرت حق از این جهت که در خفای کامل است و کسی نمی‌تواند به کنه آنها نایل شود، مستأثر خوانده شده است؛ در حالی که این تفسیر چندان با ظاهر واژه «استیثار» سازگاری ندارد. همچنین نقد سوم هم وارد است؛ چراکه مخاطبه تفصیلی با مقام ذات از این جهت منتفی است که مقام ذات، دارای اطلاق بوده، امر مطلق با متعین نسبتی برقرار نمی‌کند. این استدلال نسبت به شئون ذاتی مندرج در مقام ذات نیز صادق است.

دیدگاه سوم: مقام احدیت

برخی دیگر از عارفان اسم مستأثر را مقام احدیت می‌دانند. علامه طباطبایی با استناد به روایتی در باب «حدوث اسما» می‌گوید: خداوند متعال اسمی را خلق کرد و از مقام اطلاق تنزل داد که دارای لفظ و صوت نبوده و از همه حواس، محجوب است؛ سپس این اسم را چهار جزء قرار داد و سه اسم الله، تبارک و

تعالی را که خلق به آنها محتاج‌اند، ظاهر گردانید و اسم دیگر را به وسیله این سه اسم، مختفی و مستأثر خود قرار داد. این اسم از آن جهت که اسم است، تعیین و ظهور حق تعالی بوده و در عین حال به جهت استیثار مختفی و مکنون است؛ پس تعینی است عین اطلاق که همان مقام احدیت است: «أن المراد بالاسم الواحد المکنون المخزون هو مقام الأحديّة إذ هو المحجوب بهذه الأسماء الثلاثة التي هي الله و تبارك و سبحان و هي الهوية و الجمال و الجلال إذ الخلق محتاجون في تحقق أعيانهم و صفاتهم و أفعالهم إلى هذه الجهات الثلاث من الهوية و صفات الثبوت و صفات السلب و أما إذا لوحظ الخلق بالنسبة إلى مقام الاحدية ففيه ارتفاع موضوعهم من الأعيان و آثارها كما لا يخفى» (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴۶-۴۷). وی استیثار و احتجاب حرف هفتادوسوم از حروف اسم اعظم را - که در روایت امام صادق عليه السلام آمده - به این دلیل می‌داند که چنین حقیقتی فاقد هر گونه تعینی است: «وإذا تذكرت تلك الرواية و ما ورد في روايات الحجب، علمت أن محجوبية الاسم الأعظم و استثنائه في علم الغيب إنما هو لكونه مسلوب التعينات فلا تصل إليه الأيدي إلّا بمسألة الفناء و الخلق حينئذ و الملك يومئذ الله و لعل هذا هو المراد باستئثار الحرف الواحد و الله العالم» (همان: ۵۳).

امام خمینی هم در تعلیقه بر شرح فصوص می‌گوید: اسم مستأثر همان احدیت ذاتیه و مقام بشرط لایی است که بر وجه غیبی فیض اقدس منطبق بوده و با بطون اسم اعظم الله متحد می‌باشد. ایشان معتقد است وجود یا به تجلی غیبی احدی تجلی می‌کند که همه اسما و صفات در آن مستهلک‌اند و این تجلی به اسم مستأثر و حرف هفتادوسوم از اسم اعظم است که معلوم احدی واقع

نمی‌شود یا به احدیت جمع جمیع اسما و صفات یعنی مقام الله تجلی می‌کند که معلوم غیر واقع می‌شود: «ان الوجود اما ان يتجلى بالتجلى الغیبی الأحدى المستهلك فيه كل الأسماء و الصفات و هذا التجلى يكون بالأسم المستأثر و الحرف الثالث و السبعین من الأسم الأعظم فهو مقام بشرط اللاتية ففي هذا المقام له اسم الا انه مستأثر في علم غيبه و هذا التجلى هو التجلى الغیبی الأحدى بالوجهة الغیبیة للفيض الأقدس...» (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۴-۱۵).

با توجه به مبانی عرفانی، هیچ یک از نقدهای قبلی بر این دیدگاه وارد نیست؛ چراکه در آثار عارفانی برای اشاره به این مقام از تعبیر «اسم احدی» استفاده شده است (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۰۵ و ۱۳۶) و این تعبیر تسامحی نیست؛ چراکه نشان‌دهنده اولین تنزل از مقام ذات است؛ همچنین این مقام یک نسبت بشرط لایبی است که نسبت به سایر نسب الهی و کونی در خفاست، تعبیر «استیثار» برای آن تعبیر درستی است؛ همچنین مقام احدیت با اینکه ویژگی وحدت حقیقی را دارد و از این جهت اقرب تعینات به مقام ذات و وحدت اوست، چون تعینی از تعینات است، مخاطبه تفصیلی با آن و بالتبع سوگند به آن، هیچ محذوری ندارد. البته همان طور که قبلاً گذشت، بر پایه این دیدگاه، اسم مستأثر دیگر متعدد نخواهد بود.

دیدگاه چهارم: اسمای ذاتی

برخی دیگر از عارفان معتقدند اسمای مستأثره بخشی از اسمای ذاتی‌اند؛ مثلاً صدرالدین گفته است: اسمای مستأثره برخی از اسمای ذاتی‌اند که هیچ حکمی از آنها در عالم، ظاهر نشده است: «منها [ای من أسماء الذات] ما تعین حکمه فی العالم و به یعلم... و القسم الآخر من الأسماء الذاتية ما لم یتعین له حکم فی العالم، و

هو الذی استأثر الحق به فی غیبه کما أشار النبی صلی اللہ علیہ و آلہ بقوله فی دعائه: أو استأثرت به فی علم غیبک» (همو، ۱۳۸۴: ۶). عبدالکریم جیلانی هم اسمای مستأثره را اسماء ذاتی دانسته که غیر خدا به آنها آگاهی ندارد: «ان اللہ تبارک و تعالی له أسماء ذاتية لا سبيل للكون إلى معرفتها فهي مستأثرة عنده فی غیبه» (جیلی، ۱۴۱۷: ۴۷).

البته همان طور که گذشت، در منابع عرفانی اسمای ذاتی دارای دو اطلاق است: گاهی بر اسمای مندرج در تعیین اول اطلاق شده است؛ گاهی هم بر بخشی از اسما در تعیین ثانی گفته می‌شود؛ از این رو برخی چون سعدالدین فرغانی معتقدند اسمای مستأثره بر بخشی از اسمای ذاتی مندرج در مقام احدیت منطبق است. از نظر وی اسمای ذاتی به دلیل برتری که بر اسمای تفصیلی در تعیین ثانی دارند، نفیس‌ترین اسما بوده و به همین جهت همانند جواهر نفیسه، مخفی نگه داشته شده و نسبت به اظهار آن بخل ورزیده می‌شود: «أن الكنز عبارة عن عين مغيب مكنون و سرّ مخزون مشتمل علی جواهر عظیمه الجدوی مرغوب فیها ما بین أنفس تصان و یضنّ و یستأثر بها و بین نفیس... فإنه الغیب المكنون و السرّ المصون الذی هو أبطن کل باطن، و بطون المشتمل علی جواهر أسماء الذات التي هی أنفس نفائس الأسماء» (فرغانی، ۱۴۲۸: ۱/۱۸). هرچند این بیان نشان می‌دهد همه اسمای ذاتی مندرج در مقام احدیت می‌بایست مستأثر باشند، وی برخی از این اسما را مستأثر دانسته است: «فإنه الغیب المكنون و السرّ المصون... المشتمل علی جواهر أسماء الذات التي هی أنفس نفائس الأسماء التي منها ما یستأثر فی مكنون الغیب عنده» (همان).

اما برخی دیگر هم اسمای مستأثره را بر اسمای ذاتی در تعیین ثانی منطبق کرده‌اند؛ مثلاً قیصری که از مهم‌ترین شارحان فصوص ابن عربی است، از اسمای مستأثره به عنوان مفاتیح غیب یاد کرده است: «من الأسماء ما هی مفاتیح الغیب التي لا یعلمها الا هو و من تجلی له الحق بالهویة الذاتية... و إليه أشار النبی صلی الله علیه و سلم، فی دعائه بقوله: "أو استأثرت به فی علم غیبک" (قیصری، ۱۳۸۶: ۴۶). البته او در جای دیگری تصریح می‌کند که مفاتیح غیب همان اسمای ذاتی است: «أن لله تعالی أسماء ذاتیة مسماة بمفاتیح الغیب التي لا یعلمها إلا هو» (همان: ۱۰۲۲). از آنجایی که او اسمای مستأثره را زیرمجموعه دو اسم اول و باطن دانسته است (همان: ۴۶)، به نظر می‌رسد مراد از مفاتیح غیب یا اسمای ذاتی در کلام او، همان اسمای ذاتی در تعیین ثانی باشد.

در مقام جمع‌بندی دیدگاه‌ها در باب مرتبه اسمای مستأثره به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه سوم و چهارم درست و قابل قبول بوده، پذیرش آنها منافاتی با مبانی عرفانی ندارد. البته باید تأکید کنم که تعیین مرتبه دقیق این اسما از میان دو دیدگاه اخیر در حوصله این نوشتار نیست؛ ضمن اینکه بضاعت علمی نگارنده به قدری ناچیز و اندک است که اجازه ورود او به این داوری را نمی‌دهد؛ از این رو شایسته است آن را به اهلهش واگذار کنیم.

وحدت یا تعدد اسمای مستأثره

یکی از موضوعات مرتبط با تعیین مرتبه اسمای مستأثره مسئله وحدت یا تعدد این اسماست. در منابع عرفانی در این باره سخنی به میان نیامده جز اینکه برخی عارفان واژه اسمای مستأثره را به صورت جمع (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۰۶؛ فرغانی،

۱۴۲۸: ۲/۲۰۸؛ جیلی، ۱۴۱۸: ۹۱) و برخی دیگر به صورت مفرد به کار برده‌اند (جیلی، ۱۴۱۷: ۵۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۱۷-۲۱۸). این اختلاف تعبیر در جمع و مفرد را اگر حمل بر تسامح در تعبیر نکنیم، باید یا به صورت روشی یا به صورت محتوایی توجیه نمود. از آنجایی که عارفان با اسمای مستأثره به دو روش شهودی و نقلی مواجه شدند، دو توجیه برای اختلاف تعبیر مزبور می‌توان در نظر گرفت: نخست اینکه این اختلاف ناشی از اختلاف شهود عارفان نسبت به اسمای مستأثره باشد. روشن است این فرض مبتنی بر پذیرش مسئله علم به اسمای مستأثره است. وجه دوم اینکه این اختلاف تعبیر به خاطر روایات مختلف در این مسئله است. از برخی روایات تعدد این اسما به دست می‌آید؛ مثلاً در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خداوند را به همه اسمایش، چه آنهایی که به دیگران یاد داده و چه آنهایی که مستأثر است، سوگند می‌دهد: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ...» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۷/۳۴۱). ظهور روایت در این است که خداوند اسمایی دارد که مخصوص خود گردانیده است و این اسما هم متعدّدند. در نقطه مقابل، از برخی روایات هم یکی بودن این اسم برداشت می‌شود؛ مثلاً در روایتی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم، نزد خداوند مستأثر است: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا... وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۵۷۱-۵۷۲). به لحاظ محتوایی هم می‌توان برای این اختلاف تعبیر توجیهی در نظر گرفت و آن اینکه اختلاف تعبیر ریشه در تعیین مرتبه و

جایگاه این دسته اسما دارد. اگر مرتبه این اسما را مقام ذات یا مقام احدیت بدانیم، اسم مستأثر یکی است و اگر مرتبه آن را شئون ذاتی یا اسمای ذاتی بدانیم، متعدد خواهند بود. گفتنی است اگر ویژگی «استیثار» به «عدم تناهی» تفسیر یا دست کم مرتبط شود، چنان‌که برخی عارفان گفته‌اند،^۱ می‌توان جملگی اسمای مستأثره را اگر متعدد باشند، به لحاظ بی‌نهایتی حضرت حق حقیقتاً یک اسم به شمار آورد.

علم به اسمای مستأثره

در باب علم به اسمای مستأثره چند نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه علم به اسمای مستأثره برای خلاق پوشیده است، از سر بخل نیست، بلکه از این جهت است که ظرفیت دریافت چنین علمی وجود ندارد (جیلی، ۱۴۱۷: ۴۷) و در صورتی که چنین ظرفیتی وجود داشته باشد، خداوند علم مزبور را ارزانی می‌کند. دوم اینکه علم به اسمای مزبور برابر دیدگاهی جایز است که آن را مقام احدیت یا برخی از اسمای ذاتی می‌داند، و گرنه برابر دیدگاهی که آن را منطبق بر مقام ذات می‌داند، چنین علمی وجود نخواهد داشت؛ به دلیل اینکه مقام ذات دست‌نیافتنی است؛ همچنین برابر دیدگاهی که آن را کمالات ذاتی مندمج در مقام

۱. سعدالدین فرغانی یکی از ویژگی‌های اسمای مستأثره را عدم تناهی آنها دانسته و گفته است این اسما بیشتر و بزرگ‌تر از اسمای غیر مستأثره‌اند؛ به گونه‌ای که نسبت غیر مستأثر به مستأثر نسبت متناهی به نامتناهی است (فرغانی، ۱۴۲۸: ۲/۱۶۵). عبدالکریم جیلی هم به گونه‌ای استیثار را به اطلاق و عدم تعیین مربوط ساخته است. او گفته است اسم‌نداشتن حضرت ذات همان استیثار است: «عدم وقوع الأسماء علی الحضرة الذاتية هو عين الاستیثار» (جیلی، ۱۴۱۷: ۵۳).

ذات می‌داند، این اسما به هیچ وجه معلوم احدی واقع نمی‌شوند؛ چون چنین کمالاتی در هیچ مرتبه‌ای از مراتب هستی از تعیین اول گرفته تا عالم شهادت مطلقه، بروز نکرده و تعیین نیافته‌اند؛ مانند احدیت ذاتیه یا اولیت و ازلیت حق که همگی اعتبارات مختص حق‌اند (فنائی، ۱۳۸۴: ۱۴۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷: ۱۰۰). سوم اینکه علم به اسمای مستأثره اگر قابل دست‌یابی باشد، از راه عقل و با کوشش‌های نظری به دست نمی‌آید، بلکه از طریق مشکات نبوت و ولایت و ایمان به آن دو، قابل دست‌یابی است (قیصری، ۱۳۸۶: ۶۲).

با توجه به دیدگاه پذیرفته‌شده در باب مرتبه اسمای مستأثره باید گفت علم به اسمای مستأثره برای انسان کاملی است که در آن مرتبه واقع باشد. البته وقوع انسان کامل در مرتبه مزبور باعث می‌شود حکم استیثار حقیقتاً به او منتقل شود، به همین جهت برخی عارفان تصریح کرده‌اند انسان کامل خود نیز مستأثر به شمار می‌آید (جیلی، ۱۴۱۷: ۴۷). چنین انسانی به دلیل اینکه برزخ میان ظهور و بطون است، می‌تواند در محاذات وجه غیبی حضرت حق که نامتعیین و نامتناهی است، قرار گیرد؛ در این صورت به مقدار محاذات، با بخشی از وجه غیبی حضرت حق که در او متعیین می‌شود، علم پیدا می‌کند. البته همین بخش معلوم، به دلیل اینکه حکم و اثرش در دیگر مراتب آشکار نگشته، برای دیگران مستأثر است. به اعتقاد عبدالکریم جیلانی کسی به اسمای مستأثره علم دارد که طهارت محل داشته و استعداد لازم برای دریافت چنین اسمایی را دارا باشد (همان). طهارت کامل و استعداد تام سبب می‌شود انسان کامل در کمال محاذات حضرت حق باشد. سعدالدین فرغانی گفته است علم انسان کامل به اسمای مستأثره به دلیل قرارگرفتن در حاق وسطیت همه عوالم و به تعبیر دیگر مظهرشدن برای

برزخیت کبراست که در این مرتبه انسان کامل بدون هیچ گونه واسطه‌ای علوم ذاتی را از حضرت حق دریافت می‌دارد (فرغانی، ۱۴۲۸: ۲/۱۶۵). به تعبیر دیگر این علم مخصوص کامل‌ترین انسان‌های کاملی است که در مرتبه کمالی تعیین اول بوده، به دلیل قرب بیش از حدشان به حضرت حق، هیچ بینوتی با او ندارند (همان: ۱/۱۸-۱۹) و چون حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، این ویژگی‌ها را به صورت کامل دارند، می‌توانند به چنین اسمایی دست یابند. البته علم چنین انسان کاملی چون حضرت خاتم عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم به اسمای مستأثره به صورت محدود است و این محدودیت همانند علم به مقام ذات، محدودیت وجودی است و از اقتضائات مقام عبودیت نیست. اقتضائات مقام عبودیت به معنای این است که ممکن است انسان کامل بر اساس حقیقتش به علمی دسترسی داشته باشد، ولی ادب عبودیت و در محضر خدا بودن در او اقتضا می‌کند تا وقتی که حضرت حق در مراتب هستی چنین علمی را به وی نداده، خود را بدان متحقق نگرداند. در چنین وضعیتی گفته می‌شود انسان کامل خود را در جنبه بشری قرار داده است. محدودیت گفته‌شده در علم به اسمای مستأثره از این جهت نیست و یک محدودیت نفس‌الامری است؛ چراکه او وقتی خود را با وجه غیبی حضرت حق که نامتعیین و بی‌نهایت است، مواجه می‌بیند هرچند به مقدار محاذات، به برخی از حقایق مستأثر دست می‌یابد که دیگران از آن بهره‌ای ندارند؛ با این حال نسبت به دیگر اسمای مستأثره علمی ندارد از این جهت که نامتناهی‌اند، در حالی که او خود، امر متعینی است؛ به همین جهت چنین انسانی متوجه است که هنوز هیچ چیزی نمی‌داند و از این رو یکی از خواسته‌های چنین انسانی از خداوند تحقق بیشتر به این اسماست. به نظر

می‌رسد اینکه در روایات آمده است معصومان علیهم‌السلام خداوند را به این اسما برای اجابت دعای خویش قسم می‌دادند، می‌تواند به معنای متحقق شدن به اسم مستأثر باشد (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۶۶-۳۶۷).

مظهر داشتن اسمای مستأثره

بررسی مظهریت برای اسمای مستأثره رابطه مستقیمی با مرتبه اسمای مستأثره دارد. بر اساس دیدگاهی که اسم مستأثر را به ذات مطلقه یا به حقایق اندماجی در موطن ذات تفسیر کرد، نمی‌توان برای آن مظهر در نظر گرفت؛ از این جهت که ذات مطلقه اسم ندارد، اطلاق اسم بر حقایق اندماجی مزبور هم تسامحی است. اما مظهریت بر اساس دیدگاه‌های دیگر قابل تصویر است. اگر اسمای مستأثره همان اسمای ذاتی در مقام احدیت باشند، چنین اسمایی حقیقتاً اسم عرفانی خواهند بود که دارای مظاهری می‌باشند؛ همچنین با توجه به تفاوتی که میان تعیین اول و تعیین ثانی به اجمال و تفصیل یا بطون و ظهور است، اگر اسمای مستأثره را اسمای ذاتی در تعیین اول بدانیم، می‌توان برای آنها مظاهری به صورت اعیان اندراجی تعریف نمود. در هر دو صورت به مظاهر چنین اسمایی، اعیان مستأثره (عبدالرزاق کاشانی، ۱۴۲۶: ۲۶۲) یا مظاهر مستأثره می‌گویند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۶). با توجه به اینکه مظهر هر اسمی در احکام، تابع اسم خود بوده و از احکام و خصوصیات آن حکایت می‌کند، مظاهر چنین اسمایی هم منخفی و مستأثرند (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۰۷)؛ اما اگر اسم مستأثر منطبق بر مقام احدیت باشد، مظهر آن از منظر امام خمینی مرآت تام محمدی است (امام خمینی، ۱۴۱۹: ۳۳۷).

مسئله دیگری که با موضوع فوق در ارتباط است، این است که آیا این اسما در خارج از غیب الهی و در دیگر تجلیات الهی اثری دارند؟ در این رابطه دو

گزارش ارائه شده است: اول اینکه این اسما هیچ گونه حکمی در عالم ندارند (قونوی، ۱۳۸۴، ۶). برابر این نظر چون این اسما در حیطة اسم باطن قرار دارند و طالب بطون‌اند، صور آنها در موطن علم نیز طالب خفا خواهند بود و به همین جهت ظهور خارجی و مظهر خارجی نخواهند داشت و درواقع این اسما جزو ممتنعات است (قیصری، ۱۳۸۶: ۶۲). بر خلاف دیگر اسما در تعیین ثانی که چون به تعینات خارجی متعلق‌اند اقتضای ظهور و مظهر دارند و خداوند بر حسب اقتضای آنها فیض عنایت می‌کند. گزارش دوم این است که این اسما دارای اثر و به تعبیر ابن عربی دارای احکامی در دیگر تجلیات الهی‌اند. وی معتقد است خداوند احکام اسم مستأثر را در دیگر تجلیات آشکار کرده، شاهد بر آن حدیث تحول الهی در صورت‌های مختلف در قیامت است (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). امام خمینی هم معتقد است اسم مستأثر در خارج دارای اثر است؛ با این توضیح که این اثر هم مثل خود اسم، مستأثر است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

اسمای مستأثره از موضوعات مشترک میان شریعت و عرفان است. در شریعت اسمایی دانسته شده که به خدا اختصاص دارند. در عرفان نظری هم ضمن تعیین مرتبه آنها، با موضوعاتی چون اسم اعظم و بدا مرتبط دانسته شده است. تعیین مرتبه اسمای مستأثره با دو موضوع مهم در ارتباط است: نخست مسئله وحدت یا تعدد اسمای مستأثره؛ دوم اطلاق یا نسبی بودن استیثار.

در باب وحدت یا تعدد اسمای مستأثره گفتار صریحی از عارفان نداریم جز اینکه اینان با توجه به روایات، این واژه را به صورت جمع و مفرد به کار برده‌اند. روشن است عارفانی که مرتبه اسمای مستأثره را ذات یا مقام احدیت می‌دانند،

معتقد به یک اسم مستأثر و کسانی که آن را شئون ذاتی در مقام ذات یا اسمای ذاتی می‌دانند، معتقد به تعدد آن‌اند.

از مجموع سخن عارفان به دست می‌آید استیثار بر دو نوع مطلق و نسبی است. استیثار مطلق عالی‌ترین نوع استیثار است که هیچ‌گاه حکمش از اسمای مربوطه برداشته نمی‌شود. اما استیثار نسبی نسبت به مرتبه یا قابل انسانی تعریف می‌شود و سالک طبق شرایطی می‌تواند بدان دست یابد شود که در این صورت دیگر حکم استیثار نخواهد داشت. البته باید توجه داشت در هر حال حکم استیثار از نظام اسمایی برداشته نمی‌شود.

در باب مرتبه اسمای مستأثره چهار دیدگاه مطرح است: مقام ذات، شئون ذاتی در مقام ذات، مقام احدیت و اسمای ذاتی.

اگر مرتبه اسم مستأثر را مقام ذات بدانیم، باید تعبیر «اسم» و تعبیر «استیثار» را تسامحی تلقی کنیم؛ ضمن اینکه سوگندی که در روایات به این اسم شده، با مبانی عرفانی قابل توجیه نخواهد بود. دو اشکال اخیر در صورتی که مرتبه این اسما را شئون ذاتی در مقام ذات بدانیم نیز وارد است.

دیدگاه درست و قابل قبول در باب مرتبه اسمای مستأثره مقام احدیت یا اسمای ذاتی است، با این توضیح که اسمای ذاتی در آثار عرفانی هم بر اسمای اندراجی در تعیین اول و هم بر بخشی از اسما در تعیین ثانی صادق است؛ از این رو هر دو نوع اسمای ذاتی می‌توانند مستأثره شمرده شوند.

مسئله علم به اسمای مستأثره مرتبط با تعیین مرتبه اسمای مستأثره است. با توجه به دیدگاه مقبول در باب مرتبه اسمای مستأثر می‌توان گفت انسان کامل با وقوع در مرتبه اسمای مستأثره ضمن علم به بخشی از این اسما خود نیز

مستأثر می‌شود.

بررسی مظهریت برای اسمای مستأثره هم رابطه مستقیمی با جایگاه و مرتبه اسمای مستأثره دارد. طبق دو دیدگاه نخست یعنی مقام ذات و شئون ذاتی در مقام ذات، مظهریت برای این اسما معنا ندارد؛ اما طبق دو دیدگاه اخیر برای این اسما، مظاهری است که مانند خودشان مستأثرند.



منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «مقدمه»، در: مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، نوشته روح‌الله امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۱)، «شرح رساله التوحید و النبوة و الولاية (رساله فی علم التصوف)»، در: رسائل قیصری، نوشته داود بن محمود قیصری، با حواشی محمد رضا قمشه ای و تعلیقه و تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶)، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق جواد قیومی اصفهانی قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌عربی، محمد بن علی (بی‌تا)، الفتوحات المکیة، بیروت: دار صادر.
- ابن‌عربی، محمد بن علی (۱۳۸۳)، کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنى، تصحیح و سام خطاوی، ترجمه و شرح علی زمانی قمشه ای، قم: مطبوعات دینی.
- اشکوری گیلانی، (میرزا) هاشم بن محسن (۱۳۶۲)، «تعلیقات»، در: رساله النصوص، نوشته محمد بن اسحاق صدرالدین قونوی، به اهتمام سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۴۱۰ق)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۴۱۹ق)، آداب الصلاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، شرح دعاء السحر، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- جیلی، عبدالکریم بن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، تعلیقه و تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جیلی، عبدالکریم بن ابراهیم (۱۴۱۷ق)، الکملات الالهیه فی الصفات المحمدیه، تحقیق سعید عبدالفتاح، مصر: عالم الفکر.
- جیلی، عبدالکریم بن ابراهیم (۲۰۰۸م)، الکهف و الرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم، تصحیح قاسم طهرانی، بیروت: دار و مکتبه هلال.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۳)، هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۷)، هزار و یک نکته، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- عابدی شاهرودی، علی (۱۳۶۶)، مقدمه بر شرح اصول کافی ملاصدرا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عبدالرزاق کاشانی، عبدالرزاق بن جمال الدین (۱۴۲۶ق)، اصطلاحات الصوفیه و یلبیه رشح الزلال، تصحیح و تعلیقه عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عین القضاة، (همدانی) عبدالله بن محمد (۱۳۷۷)، نامه های عین القضاة، به اهتمام عقیف عسیران و علینقی منزوی، تهران: اساطیر.
- طباطبایی، (علامه) محمدحسین (۱۴۱۲ق)، الرسائل التوحیدیة، بیروت: النعمان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
- فرغانی، (سعدالدین) محمد بن احمد (۱۴۲۸ق)، منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن الفارض، تصحیح و تعلیقه عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فناری، محمد بن حمزه (۱۳۸۴)، مصباح الانس، تعلیقه میرزا هاشم اشکوری و دیگران، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولی.

- قمشه‌ای، (آقا) محمدرضا بن ابوالقاسم (۱۳۷۸)، مجموعه آثار حکیم صهبا، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی و خلیل بهرامی قصر چمی، اصفهان: کانون پژوهش.
- قونوی، صدرالدین محمد (۱۳۸۱)، اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- قونوی، صدرالدین محمد (۱۳۷۱)، الفکوک، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
- قونوی، صدرالدین محمد (۱۳۸۴)، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، شرح محمد بن حمزه فناری، تعلیقه میرزا هاشم اشکوری و دیگران، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
- قیصری، داود بن محمود (۱۳۸۶)، شرح فصوص الحکم، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۸۵)، «اسم مستأثر» در: وصیت امام و زعیم اکبر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی (۱۴۰۰)، اصطلاح‌نامه جامع عرفان نظری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مفضل بن عمر (۱۹۶۹م)، توحید المفضل، تصحیح کاظم مظفر، نجف: دار الاندلس - قم: افست.
- نایب‌چی، محمد حسین (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح مصباح الانس، قم: آیت اشراق.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۸۸)، مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش سیدعطاء انزلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).